

عایشه و صفوان

جویریة دختر حارث بن ابوضرار رئیس قبیله بنی مصطلق و زن مسافع بن صفوان، جز غنایمی بود که از غزوه مرسیع (بنی المصطلق) بدست یکی از مسلمانان افتاد.

مالک جویریة از او طلب فدیة (خراج) میکرد که برای جویریة غیرقابل پرداخت بود، پس جویریة پیش محمد رفت و از او طلب کمک کرد و چون جویریة زن زیبا و با کمالی بود، محمد چهار صد درهم به مالک او داد و جویریة را خرید و با او ازدواج کرد.

در این حین در مدینه بین نوکر عمرو یکی از مردمان خزرج نزاعی درگرفت و عبدالله بن ابی یکی از مخالفان بانفوذ محمد در مدینه از این مسئله استفاده کرده و شروع به برآشفتن مردم کرد. به همین دلیل محمد در مراجعت به مدینه شتاب کرد تا عبدالله بن ابی را از تحریک و دسیسه باز دارد.

در این سفر عایشه همراه محمد بود و از اینکه محمد در مدت زمان کوتاهی دو زن جدید گرفته بود چندان خوشحال نبود، چر اینک قبل از این غزوه محمد بعد از مشکلات فراوان زینب را از زید جدا کرده بود (...محمد، زینب و زید...) و به عقد خود درآورده بود و حالا هم جویریة را در این غزوه خریداری کرده بود. در موقع یکی از توقفهای کوتاه سپاه، عایشه برای قضای حاجت بیرون میرود و در همان زمان یکی از جواهرات خود را گم میکند و به همین دلیل از سپاه جا میماند. سپس کنیزان عایشه کجاوه خالی او را بر شترش میگذارند و متوجه نمیشوند که عایشه در آن نیست و سپاه به راه خود ادامه می دهد.

عایشه همانجا صبر میکند تا صفوان بن المعطل، عقب دار سپاه به او برسد. صفوان عایشه را بر شتر خود سوار میکند و فردای آن روز به مدینه می آورد.

به دلیل رقابتی که بین زینب و عایشه وجود داشته، زینب عایشه را متهم به رابطه با صفوان میکند و عبدالله بن ابی که مخالفت او با محمد آشکار بود با زینب و خواهرش هم صدا شده و این خبر را در شهر پخش میکنند.

پس از مدت بیست روز این شایعات به گوش عایشه میرسد (به گفته عایشه) ولی از قرار معلوم ناراحتی و بی اعتنائی محمد عایشه را وادار میکند تا به خانه پدرش، ابوبکر برود. از طرف دیگر محمد در تلاش بدست آوردن واقعیت امر، علی را مامور به بازجویی از « بریره » کنیز عایشه میکند که حتی علی بریره را در حضور محمد کتک میزند تا شاید ماجرا را فاش کند.

آیا برای کسانی که کجاوه عایشه را بر شترش میگذارند مقدور نبود که بفهمند که کجاوه خالی است یا پر؟؟ آیا نمیتوانستند داخل کجاوه را نگاه کنند و یا با عایشه گفتگویی داشته باشند؟ آیا عقب دار سپاه که هدفش عقبداری و محافظت سپاه در موقع خطر است نمی توانست خود را سریع به سپاه محمد برساند؟

با وجود این شکها محمد به خانه ابوبکر رفت و با عایشه سخن گفت و در همانجا حالت وحی به محمد دست داد و سوره نور نازل شد. !!!

در سوره نور آیات (۳ تا ۲۶) متعددی درباره حد زنا (مجازات زنا) و حد تهمت زدن آمده است و دوباره میتوان گفت که منظور از نازل شدن این آیه ها در اصل برای تبرئه کردن عایشه و حفظ آبروی محمد از حرفهای مردم مدینه بوده است. همینطوری که بارها تا به اینجا دیده ایم الله در خدمتگذاری به محمد آماده بوده و شتابان آیاتی برای تبرئه عایشه بر محمد نازل میکند.

نکته مهم و قابل توجه گناهکاری یا بی گناهی عایشه نیست بلکه چگونگی نازل شدن وحی بر محمد است که چه آسان این وحی ها در موقع لزوم نازل می شوند.

در آخر این ماجرا مسطح بن اثاثه، حسان بن ثابت و جمنه، خواهر زینب به جرم تهمت زدن ناروا به عایشه هشتاد ضربه شلاق خوردند.

آنانکه بزنان با عفت مومنه نسبت زنا دهند، آنگاه چهار شاهد (عادل) بر دعوی خود نیاورند، آنان را هشتاد تازیانه کیفر دهید و دیگر هرگز شهادت آنها را نپذیرید که مردمی فاسق هستند.

سوره نور ۲۴ ، آیه ۱۱
همانا از آن گروه منافقان که بهتان بشما مسلمانان بستند (و به عایشه تهمت کار ناشایست زدند که رسول را بیازارند) میپندارند ضرری به آبروی شما میرسد بلکه خیر و ثواب نیز (چون بر تهمت صبر کنید از الله) خواهید یافت و هر یک از آنها بعقاب اعمال خواهند رسید و هر کس از منافقان که راس و منشا این بهتان بزرگ گشت هم او بعدایی سخت معذب خواهد شد.

سوره نور ۲۴ ، آیه ۱۲
آیا سزاوار نبود که شما مومنان زن و مردتان چون از منافقان چنین بهتان و دروغ ها شنیدید حسن ظننتان درباره یکدیگر بیشتر شده گویند این سخن منافقان دروغی است آشکار.

سوره نور ۲۴ ، آیه ۱۳
چرا منافقان بر دعوی خود چهار شاهد (عادل) اقامه نکردند پس حالیکه شاهد نیاوردند البته نزد الله مردمی دروغ زنند.

سوره نور ۲۴ ، آیه ۱۴
و اگر فضل و رحمت الله در دنیا و عقبی شامل مومنان نبود به مجرد خوض در اینگونه سخنان بشما عذاب سخت می رسید.

سوره نور ۲۴ ، آیه ۱۵
زیرا شما آن سخنان (دروغ) منافقان از زبان یکدیگر تلقی کرده حرفی به زبان میگویید که علم به آن ندارید و این کار سهل و کوچک میپندارید در صورتیکه نزد الله گناهی بسیار بزرگ است.

سوره نور ۲۴ ، آیه ۱۶
چرا به محض شنیدن این سخن نگفتید که هرگز ما را تکلم به این روا نیست. پاک الله این بهتان بزرگ و تهمت محض است.

سوره نور ۲۴ ، آیه ۱۹
آنانکه (چون عبدالله بن ابی سلول و غیر او) دوست میدارند که در میان اهل ایمان کار منکری را اشاعه و شهرت دهند آنها را در دنیا و آخرت عذاب دردناک خواهد بود و الله میداند و شما نمیدانید.

حاشیه قرآن مربوط به این ماجرا:

باب عایشه نزول یافته آنانکه در اثنا مراجعت از غزوه بنی المصطلق شبی برای ضرورت از لشکرگاه بیرون میرود چنانکه معهود آن زمان بوده برای جستجو کردن گردن بندش که در آن وقت با خود نمیآید توقفش زیاد واقع می شود تا آنانکه وحیل لشکر کوچ نموده هودج (کجاوه) او را نیز بگمان آنکه او نیز در آنست بار کرده روانه میشوند چون عایشه برمیگردد و یاری

نمی بیند همانجا میماند پس صفوان که عقب لشگر میامده میرسد او را بر شتر خود سوار کرده و خود پیاده مهارکشان در میان روز به لشگر ملحق میشود و از این راه ارباب نفاق سخنان ناشایست میگفتند و رفته رفته بحضرت رسول رسید آن حضرت مغموم شد تا آنکه در برانت عایشه این آیات نزول یافت.

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/women/>

derafsh-kaviyani.com